



# پیامبر و امامان تأویل قرآن رامی دانند

بسم الله الرحمن الرحيم

هو الذي انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن ام الكتاب و اخر متشابهات فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله وما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم يقولون آمنا به كل من عند ربنا وما يذكر الا اولوالالباب.<sup>۱</sup>

او است که کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرده، بخشی از آیات آن «محکمات» هستند و این محکمات «ام کتاب» می باشند و بخشی دیگر از آیات آن «متشابهات» هستند پس کسانی که در دلهاشان کجی و انحراف است آیات متشابه آن را پیروی می کنند و منظورشان فتنه جویی و تأویل آیات متشابه است، در صورتی که جز خدا و راسخان در علم، تأویل آنها را نمی دانند<sup>۲</sup> (و راسخان در علم) می گویند: به قرآن ایمان داریم همه آیات آن از نزد پروردگاران نازل شده است و جز صاحبان عقل و لب پند و اندرز نگیرند و یادآور نشوند.

صرف نظر از روایاتی که در تفسیر «وما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم...» می توان از آنها الهام گرفت در این جمله دو احتمال است:

۱ - «الراسخون» عطف به «الله» باشد و آیه اینطور معنی شود: تأویل متشابهات را کسی جز خدا و راسخان در علم نمی دانند.

۲ - «الراسخون» مبتدا باشد و آیه این طور معنی شود: تأویل متشابهات را جز خدا هیچ کس نمی دانند یعنی حتی راسخان در علم هم تأویل متشابهات را نمی دانند.

و بنا بر احتمال دوم سه جور می توان گفت:

۱ - سوره آل عمران آیه ۷

۲ - احتمال دیگر: در صورتی که جز خدا تأویل آنها را نمی دانند و راسخان در علم می گویند...

۱ - راسخان در علم تأویل هیچ یک از آیات متشابهات را نمی دانند.  
 ۲ - راسخان در علم، تأویل همه متشابهات را نمی دانند نه اینکه تأویل هیچ یک را ندانند.

۳ - راسخان در علم، محتملات هر آیه متشابه را می دانند اما نمی دانند کدام یک از آنها مقصود است.<sup>۳</sup>

روشن است که اگر معنی اول یا احتمال دوم و سوم از معنی دوم صحیح باشد علم به تأویل برای راسخان در علم، اثبات شده است البته در معنی اول، علم تفصیلی نسبت به تأویل همه آیات متشابهات، و در احتمال دوم از معنی دوم، علم تفصیلی به تأویل بخشی از متشابهات، و در احتمال سوم از معنی دوم، علم اجمالی به تأویل متشابهات، بخلاف اینکه احتمال اول از معنی دوم صحیح باشد.

برای رفع این تردید و روشن شدن معنی آیه باید به روایات مراجعه کنیم و ببینیم در روایات از آن چهار احتمال کدام یک تأیید شده است:

روایت اول: عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سوید عن ایوب بن الحر و عمران بن علی عن ابی بصیر<sup>۴</sup> عن ابی عبد الله علیه السلام قال: نحن الراسخون فی العلم ونحن تعلم تأویله.<sup>۵</sup>

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند آن حضرت گفت: ما راسخان در علم هستیم و ما تأویل (آیات متشابهات) قرآن را می دانیم.

روایت دوم: علی بن ابراهیم قال حدثنی ابی عن ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینه عن برید بن معاویة<sup>۶</sup> عن ابی جعفر علیه السلام قال: ان رسول الله صلی الله علیه وآله افضل الراسخون فی العلم قد علم جميع ما انزل الله علیه من التنزیل والتأویل وما كان الله لینزل علیه شیئاً لم یعلمه التأویل (تأویله) واوصیایه من بعده یعلمونه کله...<sup>۷</sup>

۳ - امالی سید مرتضی، ج ۱ ص ۴۳۹، حقائق التأویل سید رضی ص ۷-۱۴، تبيان شیخ طوسی، ج ۲ ص ۴۰۰ مجمع البیان طبرس ج ۲ ص ۴۱۰، جوامع الجامع طبرسی ص ۵۳، متشابهات القرآن ابن شهر آشوب، ج ۲ ص ۲۴۱ و مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۲۸۵ چاپ قم.

۴ - سند روایت صحیح است. رساله وجیزه علامه مجلسی.

۵ - کافی، ج ۱ ص ۲۱۳، و همین روایت در تفسیر عیاشی ص ۱۶۴ از ابی بصیر، و نیز در بصائر الدرجات ص ۵۵ با همین سند و نیز با سند دیگر از ابی بصیر نقل شده است.

۶ - سند روایت صحیح است. رساله وجیزه علامه مجلسی.

۷ - تفسیر قمی، ص ۸۷، و همین روایت با سند دیگر از برید بن معاویة در کافی ج ۱ ص ۲۱۳ نقل شده

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله از همه راسخان در علم، افضل است تنزیل و تأویل قرآن را می دانست... و جانشینان او نیز تنزیل و تأویل قرآن را می دانند.<sup>۸</sup>  
 روایت سوم: محمد بن عبد الجبار عن محمد بن اسماعیل عن منصور عن ابن اذینه عن الفضیل قال: سألت ابا جعفر علیه السلام عن هذه الروایة: ما من آية الا ولها ظهر وبطن... قال: ظهر وبطن هو تأويلها... قال الله تعالى: «وما يعلم تأويله الا الله والراسخون فی العلم» ونحن نعلمه.<sup>۹</sup>

امام باقر علیه السلام در توضیح روایتی که می گوید قرآن «ظهر» و «بطن» دارد فرمود: بطن قرآن همان تأویل قرآن است و خدای متعال در قرآن می فرماید: تأویل آیات متشابهات را کسی جز خدا و راسخان در علم نمی داند و ما (امامان) آنرا می دانیم (زیرا از راسخان در علم هستیم).

روایت چهارم: ابن محبوب عن جميل بن صالح عن ابي عبيدة<sup>۱۰</sup> عن ابي جعفر علیه السلام قال: سألته عن قول الله: «الم غلبت الروم فی ادنى الارض»<sup>۱۱</sup> قال: یا ابا عبيدة ان لهذا تأویلاً لا يعلمه الا الله والراسخون فی العلم من آل محمد صلوات الله علیهم...<sup>۱۲</sup>

ابوعبیده از حضرت باقر علیه السلام در مورد آیه دوم سوره روم توضیح خواست حضرت فرمود: این آیه تأویلی دارد که جز خدا و راسخان در علم از آل محمد صلوات الله علیهم آنرا نمی دانند.

→ ولی ذیلش با ذیل روایت تفسیر قمی مطابق نیست و نیز همین روایت با دو سند صحیح و حسن از برید در بصائر الدرجات ص ۵۴ - ۵۵ نقل شده و ذیل آن با ذیل روایت کافی برابر است و نیز همین روایت در تفسیر عیاشی ص ۱۶۴ از برید نقل شده است و نیز همین روایت در مجمع البیان ج ۲ ص ۴۱۰ و جمله ای از آن در جوامع الجامع ص ۵۳ نقل شده است.

۸ - ذیل این روایت که برای رعایت اختصار نقل نشد شامل مطلب تازه ای است زیرا فاعل «بقولون» را به راسخان در علم برگردانده است. مراجعه شود و نیز به کتاب الدر المنثور شیخ علی عاملی ج ۱ ص ۷۶ مراجعه شود.

۹ - بصائر الدرجات ص ۵۴ و در تفسیر عیاشی ص ۱۶۴ فقط سطر آخر روایت از فضیل نقل شده است.

۱۰ - سند روایت صحیح است.

۱۱ - سوره روم آیه دوم.

۱۲ - کافی ج ۸ ص ۲۶۹، تفسیر قمی ص ۴۹۸ با سند صحیح دیگر از ابی عبیده. این روایت ذیلی دارد که از نظر متن مورد اشکال قرار گرفته است به بحار ج ۱۷ ص ۲۰۹ و حاشیه مرحوم آقای شعرانی بر شرح کافی ملا صالح ج ۱۲ ص ۳۵۷ رجوع شود.

روایت پنجم: ابی رضی الله عنه قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری عن احمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن ابی ایوب الخزاز والعلاء بن رزین عن محمد بن مسلم<sup>۱۳</sup> قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: ان لقيام القائم عليه السلام علامات... ثم قال لی یا محمد هذا تأویله ان الله عزوجل يقول: «و ما يعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم»<sup>۱۴</sup>.

محمد بن مسلم گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: برای قیام حضرت مهدی نشانه هایی است... سپس فرمود: ای محمد این تأویل آن است و خدای عزوجل می فرماید: تأویل آن را کسی جز خدا و راسخان در علم نمی داند.

روایت ششم: ابوالقاسم الكوفی قال: روی فی قوله: «و ما يعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم» ان الراسخين فی العلم من قرنهم الرسول صلى الله عليه وآله بالكتاب واخبر انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض.<sup>۱۵</sup>

ابوالقاسم کوفی گوید: در تفسیر آیه «و ما يعلم تأویله...» روایت شده است که راسخان در علم آنان هستند که رسول خدا صلی الله علیه وآله با قرآن قرنشان کرد و فرمود: این دو از هم جدا نمی شوند تا روز قیامت.<sup>۱۶</sup> (منظور حدیث ثقلین است).

روایت هفتم: حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضی الله عنه والحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المكتب وعلی بن عبدالله الوراق رضی الله عنهم قالوا: حدثنا علی بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا القاسم بن محمد البرمکی قال حدثنا ابوالصلت الهروی قال: لما جمع المؤمنون لعلی بن موسى الرضا عليهما السلام اهل المقالات من اهل الاسلام والديانات من اليهود والنصارى والمجوس والصابئين و سائر اهل المقالات فلم يقم احد الا وقد الزمه حجته كانه القم حجراً، قام اليه علی بن محمد بن الجهم فقال له: يا بن رسول الله اتقول بعصمة الانبياء؟ قال: نعم قال: فما تعمل (تقول) فی قول الله

۱۳ - سند این روایت جز احمد بن هلال که محل کلام است صحیح می باشد و برای روشن شدن حال احمد بن هلال، شرح فارسی فقیه تألیف مجلسی اول ره و مجمع رجال الحدیث ج ۲ ص ۳۷۱، را ملاحظه کنید در این دو کتاب پس از بررسی و تحقیق او را موثق دانسته اند.

۱۴ - اکمال الدین صدوق ص ۳۶۴

۱۵ - مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۲۸۵.

۱۶ - ممکن است گفته شود این روایت در صدد تعیین مصداق «الراسخون فی العلم» است و دلالت

ندارد بر اینکه آنان تأویل متشابهات را می دانند.

عزوجل: وعصى آدم ربه فغوى...<sup>۱۷</sup> فقال الرضا عليه السلام: ويحك يا على اتق الله ولا تنسب الى انبياء الله الفواحش ولا تتأول كتاب الله برأيتك فان الله عزوجل قد قال: «ولا يعلم تأويله الا الله والراسخون في العلم»...<sup>۱۸</sup>

... علی بن جهم. به حضرت رضا علیه السلام گفت: آیا شما پیامبران را معصوم می دانید؟ فرمود: آری عرض کرد پس در مورد این آیه: «وعصى آدم ربه فغوى...» چه می فرمائید؟ حضرت فرمود: ای علی بن جهم وای بر تو از خدا بترس و به پیامبران او نسبت گناه مده و قرآن را به رأی و نظر خودت تأویل مکن زیرا خدای عزوجل فرموده است: تأویل قرآن را کسی جز الله و راسخان در علم نمی دانند...

روایت هشتم: عن اميرالمؤمنين عليه السلام في احتجاجه على زنديق... وقد جعل الله للعلم اهلاً وفرض طاعتهم بقوله:

اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم<sup>۱۹</sup>

وبقوله: ولوروده الى الرسول واولى الامر منهم لعلهم الذين يستنبطونه منهم<sup>۲۰</sup>

وبقوله: وكونوا مع الصادقين<sup>۲۱</sup>

وبقوله: وما يعلم تأويله الا الله والراسخون في العلم<sup>۲۲</sup>

ثم ان الله اقسام كلامه ثلاثة اقسام فجعل قسماً منه يعرفه العالم والجاهل وقسماً لا يعرفه الا من صفا ذهنه ولطف حسه وصح تمييزه ممن شرح الله صدره للاسلام وقسماً لا يعلمه الا الله وملائكته والراسخون في العلم...<sup>۲۳</sup>

از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود: خدا برای علم و دانش اهلی قرار داده است و پیروی و اطاعت آنان را بر بندگانش واجب کرده است و این مطلب را در آیاتی از قرآن مجید بیان کرده... از جمله فرموده است: تأویل آیات متشابهات را کسی جز خدا و راسخان در علم

۱۷- سوره طه آیه ۱۲۱

۱۸- عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۱۹۱-۱۹۲، امالی صدوق ص ۵۵-۵۶

۱۹- سوره نساء، آیه ۵۹

۲۰- سوره نساء، آیه ۸۳

۲۱- سوره توبه، آیه ۱۱۹

۲۲- سوره آل عمران، آیه ۷

۲۳- وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۱۴۳ به نقل از احتجاج در حدیث زندق. احتجاج طبرسی چاپ سنگی

نجف ص ۱۳۰ ذیل روایت در این صفحه این چاپ نیست.

نمی دانند. ۲۴

روایت نهم: حدثنا المظفر بن جعفر العلوی السمرقندی ره... قال حدثنا سلیم بن قیس الهلالی قال: سمعت علیاً علیه السلام یقول: ما نزلت علی رسول الله صلی الله علیه وآله آیه من القرآن الا اقرأها واملأها علی وکتبتها بخطی وعلمنی تأویلها وتفسیرها وناسخها و منسوخها ومحکمها ومتشابهها... ۲۵

سلیم بن قیس گوید: از امیرمؤمنان شنیدم می فرمود: هیچ آیه ای از قرآن بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل نشد مگر اینکه آنرا بر من قرائت و املاء کرد و من آنرا به خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آنرا به من آموخت.

روایت دهم: عن یوسف بن السخت البصری قال: رأیت التوفیع بخط محمد بن علی (محمد بن الحسن بن علی ظ) فکان فیہ: یجب علیکم ولکم ان تقولوا انا قدوة الله واثمه و خلفاء الله فی ارضه و امانؤه علی خلقه و حججه فی بلاده نعرف الحلال والحرام و نعرف تأویل الكتاب و فصل الخطاب. ۲۶

در توفیعی (که ظاهراً از امام زمان علیه السلام است) چنین آمده: آنچه بر شما شیعیان واجب است و به سود شما می باشد این است که در مورد ما عقیده داشته باشید: ما جانشینان خدا در روی زمین و حجت های او هستیم حلال و حرام خدا و تأویل قرآن را می دانیم.

این بود قسمتی از روایاتی که دلالت می کند بر اینکه رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام تأویل همه قرآن ۲۷ و تأویل آیات متشابه آنرا هم می دانند.

و با استفاده از این روایات که تعدادی از آنها صحیح السند است معنی آیه مورد بحث روشن می شود و معلوم می گردد که «الراسخون فی العلم» در آیه شریفه عطف به «الله» است.

در اینجا تذکر این نکته لازم است که علاوه بر روایات یاد شده، روایات فراوانی داریم که دلالت می کند بر اینکه همه قرآن و همه علم قرآن نزد ائمه هدی علیهم السلام است مانند این

۲۴ - ممکن است گفته شود که این روایت هم مصداق الراسخون فی العلم را تعیین می کند و راجع به مطلب مورد نظر ما ساکت است ولی شاید جمله اخیر ذیل روایت بتواند قرینه مراد باشد.

۲۵ - اکمال الدین صدوق ص ۱۶۶.

۲۶ - تفسیر عیاشی ص ۱۶.

۲۷ - در تفسیر المیزان ج ۳ ص ۶۳ آمده است: همانطور که متشابهات قرآن تأویل دارد همه آیات قرآن اعم از محکم و متشابه نیز تأویل دارد. و همین مطلب از روایات هم استفاده می شود. در وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۱۴۵ روایت اسحاق بن عمار و روایات دیگر را ملاحظه فرمایید.

روایت:

عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال: ما يستطيع احدان يدعی ان عنده جميع القرآن كله ظاهره و باطنه غير الاوصياء.<sup>۲۸</sup>  
 امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ کس نمی تواند ادعا کند علم همه قرآن نزد اوست الا جانشینان پیامبر علیهم السلام.

از این روایات هم استفاده می شود که ائمه هدی تأویل آیات را می دانند.<sup>۲۹</sup>  
 تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که با توجه به روایات وارده پیرامون آیه مورد بحث، باید بگوییم: «الراسخون فی العلم» عطف بر «الله» است یعنی راسخان در علم تأویل متشابهات را می دانند، نه اینکه جمله مستأنفه باشد.

در مقابل این روایات، دو روایت دیگر هم داریم که شاید در بدو نظر به ذهن بیاید که این دو روایت مؤید آن است که «الراسخون فی العلم» مبتدا و جمله مستأنفه باشد و عطف بر «الله» نباشد از اینرو لازم است آن دو روایت هم بررسی گردد:

روایت اول: ابو عبد الله الأشعری عن بعض اصحابنا رفعه عن هشام بن الحكم<sup>۳۰</sup> قال:

۲۸- کافی، ج ۱، ص ۲۲۸

۲۹- در این بحث از آوردن روایاتی که مانند خود آیه ذو احتمالین بود صرف نظر شد مثل این روایت:  
 علی بن ابراهیم قال حدثنا محمد بن احمد بن ثابت قال حدثنا الحسن بن محمد بن سماعة عن وهيب بن حفص عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال: سمعته يقول: ان القرآن زاجر و آمر بأمر بالجنة و یزجر عن النار و فیة محکم و متشابه فاما المحکم فیؤمن به و یعمل به و یدین به و اما المتشابه فیؤمن به و لا یعمل به و هو قول الله «فاما الذین فی قلوبهم زینغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویل و ما یعلم تأویل الا الله و الراسخون فی العلم یقولون کل من عند ربنا» و آل محمد علیهم السلام الراسخون فی العلم.  
 تفسیر قمی ص ۷۴۵ و تفسیر عیاشی ص ۱۶۲ و بصائر الدرجات ص ۵۴ عبارت از تفسیر قمی نقل شد.  
 و نیز از روایاتی که فقط گویای این مطلب است که رسول خدا صلی الله و آله و ائمه هدی علیهم السلام راسخان در علم هستند ولی از اینکه تأویل متشابهات و یا تأویل قرآن را می دانند یا نه ساکت است (مانند دو روایت زیر) صرف نظر شد:

۱- علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: این الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا... خطبه

۱۴۰

۲- عن الصادق علیه السلام: الراسخون فی العلم امیر المؤمنین و الائمة من بعده علیهم السلام، کافی ج ۱

ص ۲۱۳

۳- این روایت مرسله است اما مرحوم ملا صالح مازندرانی در شرح این حدیث می نویسد: و ضعف



قال لی ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام: یا هشام... یا هشام ثم ذکر اولی الالباب  
باحسن الذکر وحلاهم باحسن الحلیة فقال: «یوتی الحکمة من یشاء ومن یوت الحکمة  
فقد اوتی خیراً کثیراً وما یذکر الا اولوالالباب»<sup>۳۱</sup> وقال: «والراسخون فی العلم یقولون  
آمنّا به کل من عند ربنا وما یذکر الا اولوالالباب»...<sup>۳۲</sup>

ممکن است گفته شود: اگر «الراسخون فی العلم» عطف بر «الله» بود امام علیه السلام  
معطوف علیه را ذکر می‌کرد و جمله را ناقص نقل نمی‌فرمود.

پاسخ: اولاً آن حضرت در این بخش از گفتارشان در صدد بوده‌اند آیاتی که «اولوالالباب»  
در آنها ذکر شده یاد کنند و از همین رو هفت آیه که جمله «اولوالالباب» در آنها یاد شده است  
<sup>۳۳</sup> نقل فرموده‌اند و بنابراین لزومی نداشته است که همه آیه را ذکر کنند.

ثانیاً اگر ظهور ضعیفی در این مطلب داشته باشد باید بقرینه آن روایات مستقیضه  
صحیح‌السند، بر معنایی که ذیلاً از علامه مجلسی ره نقل می‌شود حمل گردد:

ای هؤلاء الراسخون العالمون بالتأویل یقولون آمنّا بالمتشابه او بکلّ القرآن محکمه و  
متشابهه علی التفصیل لعلهم بمعانیه، و غیرهم انما یؤمنون به اجمالاً...<sup>۳۴</sup>

روایت دوم: حدثنا علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق رحمة الله قال حدثنا  
محمد بن ابی عبدالله الکوفی قال حدثنا محمد بن اسماعیل البرمکی قال حدثنی علی بن  
العبّاس قال حدثنی اسماعیل بن مهران الکوفی عن اسماعیل بن اسحاق الجهنی عن  
فرج بن فروة عن مسعدة بن صدقة قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: بیننا  
امیر المؤمنین علیه السلام یخطب علی المنبر بالکوفة اذ قام الیه رجل فقال: یا امیر المؤمنین

الخبر بحسب الاسناد لا یضر بوضوح مضمونه لاشتماله علی علوم عقلیة و حکم برهانیة و آثار الهیة... ج ۱  
ص ۱۰۵.

۳۱- سوره بقره، آیه ۲۶۹

۳۲- کافی ج ۱ ص ۱۳- ۱۵ و همین روایت هشام با اضافاتی در تحف العقول ص ۴۰۶ آمده است اما در  
این قسمت از روایت، آیه: والراسخون فی العلم نیامده است.

۳۳- آن هفت آیه عبارت است از:

۱- سوره بقره، آیه ۲۶۹

۲- آل عمران، آیه ۷

۳- سوره رعد، آیه ۱۹

۴- سوره ابراهیم، آیه ۵۲

۵- ص ۲۹

۶- سوره زمر، آیه ۹

۷- سوره زمر آیه ۱۸

۳۴- مرآت العقول ج ۱ ص ۱۳ چاپ سنگی.



صف لنا ربك تبارک و تعالیٰ لتزداد له حباً و به معرفة فغضب اميرالمؤمنين عليه السلام و نادى الصلوة جامعة فاجتمع الناس حتى غص المسجد باهله ثم قام متغير اللون فقال...<sup>۳۵</sup>

عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن ابيه ان رجلاً قال لاميرالمؤمنين عليه السلام هل تصف ربنا نزداد له حباً و به معرفة فغضب و خطب الناس فقال فيما قال...<sup>۳۶</sup>

فمن خطبة له عليه السلام تعرف بخطبة الاشباح و هي من جلائل خطبه عليه السلام و كان سألها سائل ان يصف الله تعالى حتى كانه يراه عياناً فغضب عليه السلام لذلك و قال...<sup>۳۷</sup>

روى مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام انه قال خطب اميرالمؤمنين عليه السلام بهذه الخطبة على منبر الكوفة و ذلك ان رجلاً اتاه فقال: يا اميرالمؤمنين صف لنا ربنا مثل ما نراه عياناً لتزداد له حباً و به معرفة فغضب و نادى الصلوة جامعة فاجتمع اليه الناس حتى غص المسجد باهله فصعد المنبر و هو مغضب متغير اللون فحمد الله و اثنى عليه و صلى على النبي صلى الله عليه وآله ثم خطبها...<sup>۳۸</sup>

در اینجا آغاز روایت را از همه مصادر آن نقل کردیم تا روشن شود سؤال سائل چه بوده است که آن حضرت علیه السلام را به خشم آورده و ناراحت کرده است و روشن بودن سؤال، به روشن شدن مقصود از پاسخ آن حضرت کمک می کند.

اینک آن بخش از روایت که مربوط به مورد بحث ما است نقل می شود<sup>۳۹</sup>

فانظر ايها السائل فما ذلك القرآن عليه من صفته فأتم به واستضي بنور هدايته و ما كلفك الشيطان علمه مما ليس في الكتاب عليك فرضه ولا في سنة النبي صلى الله عليه

۳۵- توحيد صدوق ص ۴۸.

۳۶- تفسير عياشي ج ۱ ص ۱۶۲.

۳۷- نهج البلاغه چاپ عبده، ج ۱ ص ۱۵۹.

۳۸- شرح ابن ابی الحديد ج ۲ ص ۱۳۸، شرح ابن ميثم، ج ۲ ص ۳۳۲.

۳۹- این روایت در توحيد صدوق و نهج البلاغه با تفاوتها و تقديم و تأخيرهاي نقل شده و در تفسير عياشي هم تقطیع و بخشی از آن نقل گردیده است اما در هر سه کتاب، آن بخش از روایت که مربوط به مورد بحث ما است آمده و ما عبارت نهج البلاغه را نقل می کنیم البته با عبارت منقول در آن دو کتاب مختصر تفاوتی دارد.

وآله و ائمه الهدی اثره فكل علمه الى الله سبحانه فان ذلك منتهى حق الله عليك واعلم ان الراسخين في العلم هم الذين اغناهم عن افتتاح السدد المضروبة دون الغيوب الاقرار بجملة ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب فمدح الله اعترافهم بالمعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علما وسمى تركهم التعمق فيما لم يكلفهم البحث عن كنهه رسوخاً فافتصر على ذلك ولا تقدر عظمة الله سبحانه على قدر عقلك فتكون من الهالكين.<sup>۴۰</sup>

مرحوم علامه مجلسی در ذیل این حدیث می فرماید: فيه اشكال الدلالة على ان الراسخين في العلم في الآية غير معطوف على المستثنى كما دلّت عليه الاخبار الكثيرة.<sup>۴۱</sup>  
برای حلّ این اشکال و رفع معارضه پاسخهای داده شده است:

پاسخ اول: کسی که سؤال در این روایت را صدر و ذیل آن که در نهج البلاغه و توحید صدوق آمده است با دقت ملاحظه کند تصدیق می نماید که سائل می خواسته به کنه ذات و صفات خدای متعال پی برد و حضرت در پاسخ او فرموده: باید به همان مقدار که در قرآن مجید در باره خدا و صفات او بحث شده اکتفا کنیم و اصلاً باین فکر نباشیم که به کنه ذات و صفات او پی بریم زیرا این امری است محال، و حتی راسخان در علم هم در این وادی وارد نمی شوند و از نشانه های رسوخ در علم همین است که در مطلبی که حق وارد شدن در آن را ندارند وارد نشوند و به جهل و قصور خود نسبت به کنه ذات خدا اعتراف کنند و بگویند: ما عرفناك حق معرفتك . شاهد این مطلب جمله ای است که در خطبه دیگر امیرمؤمنان آمده است: حارفي ملكوته عميقات مذاهب التذكير وانقطع دون الرسوخ في علمه جوامع التفسير و حال دون غيبه المكنون حجب من الغيوب...<sup>۴۲</sup>

این پاسخ در حاشیه توحید صدوق با عبارت زیر آمده است:

الغيب المحجوب هنا والغيب المكنون الذي ذكر في الحديث الثالث هو مقام ذات الواجب الذي لا يناله احد حتى الراسخين في العلم.<sup>۴۳</sup>

پاسخ دوم: اگر معنی عبارت نهج البلاغه این بود که راسخان در علم تأویل متشابهات را

۴۰ - در توحید صدوق و تفسیر عیاشی پس از کلمه «المحجوب» این جمله آمده است: «فقالوا آئنا به كل من عند ربنا» اما نهج البلاغه چاپ عبده و شرح ابن میثم و ابن ابی الحدید که در اختیار ما است این جمله را ندارد.

۴۱ - بحارج ۴ ص ۲۵۷

۴۲ - کافی ج ۱ ص ۱۳۴، توحید صدوق ص ۴۲ و نهج البلاغه خطبه

۴۳ - توحید صدوق ص ۵۵ و منظور از حدیث سوم همان حدیثی است که به عنوان شاهد نقل شد.

نمی دانند هیچگاه سید رضی رحمه الله در کتاب حقائق التأویل خود که آنرا پس از نهج البلاغه نوشته است احتمال معطوف بودن «الراسخون» را در ردیف مستانفه بودن ذکر نمی کرد.<sup>۴۴</sup>

پاسخ سوم: این روایت در نهج البلاغه و تفسیر عیاشی مرسله و در توحید صدوق ضعیف السند است و نمی تواند با آن روایات صحیح السند معارضه کند و اینکه به گفته مرحوم سید رضی این خطبه (خطبه اشباح) از خطبه های بسیار ارزنده امیرمؤمنان است دلیل نمی شود که بتوان به تمام جملات آن تمسک کرد همانطور که خود سید رضی در تفسیر آیه به آن تمسک نکرده است، بلکه به جملاتی که معارض با روایات صحیحه دیگر نباشد می توانیم تمسک کنیم.<sup>۴۵</sup>

پاسخ چهارم: علامه مجلسی فرموده اند: شاید در این روایت آن حضرت آیه را به مذاق آنانکه «الراسخون» را عطف نمی گیرند معنی کرده است.<sup>۴۶</sup>

پاسخ پنجم: و نیز علامه مجلسی فرموده: چه مانعی دارد که هر دو تفسیر در آیه منظور باشد. و شاید مقصود ایشان این است که بنابر عطف بودن، معنی آیه این باشد: تأویل متشابهات یا قرآن را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند اما خدا همه را تفصیلاً می داند و راسخان در علم اجمالاً. پس می توان گفت راسخان در علم می دانند اجمالاً و نمی دانند تفصیلاً. و یا بگویم راسخان در علم بخشی از تأویلات را می دانند نه همه آنها را و بنابر استیناف هم معنی آیه این باشد که تأویل متشابهات و یا قرآن را بنامه خدا می داند و راسخان در علم، آنرا بنامه نمی دانند و می گویند کل من عند ربنا.<sup>۴۷</sup>

۴۴ - تاریخ پایان تألیف نهج البلاغه ماه رجب سال ۴۰۰ و تاریخ پایان قرائت جزء پنجم حقائق التأویل که در دست است و بر مؤلف قرائت شده سال ۴۰۲ می باشد و در ص ۱۶۷ حقائق التأویل از نهج البلاغه خویش یاد کرده است.

مرحوم سید رضی در آیه مورد بحث سه احتمال داده است و برای احتمال معطوف بودن این بیان را دارد: و من وجه آخران حقیقة الواو الجمع فوجب حملها علی سنن حقیقتها و مقتضاها و لایجوز حملها علی الابتداء الا بدلالة، ولا دلالة هنا توجب صرفها عن الحقیقة فوجب حملها علی الجمع حتی تقوم الدلالة. حقائق التأویل ص ۱۳.

۴۵ - سید مرتضی هم در امالی احتمال عطف بودن را تقویت کرد، و به این جمله حدیث مورد بحث، تمسک نکرده است. نگاه کنید به امالی ج ۱ ص ۴۴۲.

۴۶ - عبارت علامه مجلسی اینست: الا ان یقال ان هذا الزام علی من یفسر الآیة كذلك. اما به نظر ما این پاسخ در صورتی قابل توجیه بود که احتمال عطف بودن به ذهن عامه مردم نمی آمد ولی چون هر دو احتمال در اذهان بوده است تأیید احتمالی که بنظر خود آن حضرت خلاف واقع است وجهی ندارد.

۴۷ - عبارت علامه مجلسی اینست: الا ان یقال: بالجمع بین التفسیرین علی وجهین مختلفین بهارج ۴

پاسخ هشتم: در المیزان فرموده‌اند: از خود آیه و بخصوص با نظر داشتن به این روایت، عطف نبودن استفاده می‌شود و معنی آیه اینست که راسخان در علم، تأویل متشابهات را نمی‌دانند اما این مطلب با اینکه به تعلیم الهی به آن عالم باشند منافاتی ندارد و در روایات دیگر که می‌فرمایند تأویل را می‌دانیم منظور همین است که به تعلیم الهی می‌دانیم مانند نسبت آیه‌ای که نفی علم غیب می‌کند با آیه‌ای که آنرا اثبات می‌کند یعنی نفی علم ذاتی و اثبات علم اعطائی است.<sup>۴۸</sup>

پاسخ نهم: رسوخ در علم معنایی است که در غیر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآئمه هدی علیهم‌السلام نیز پیدا می‌شود و شاهد این مطلب آیه: «لكن الراسخون في العلم منهم (ای من اهل الكتاب) والمؤمنون يؤمنون بما انزل اليك وما انزل من قبلك...»<sup>۴۹</sup> می‌باشد البته این معنا مراتب دارد و مرتبه عالی آن در رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآئمه هدی علیهم‌السلام تحقق یافته است. بنابراین چه مانعی دارد بگوئیم راسخان در علم (بطور عموم) به تأویل آیات متشابه آگاه نیستند و این مطلب با اینکه گروهی از آنان که در درجه‌های عالی رسوخ در علم هستند به آن آگاه باشند منافات ندارد.<sup>۵۰</sup>

پاسخ هشتم: لا منافاة بین ان تدل هذه الآية على شأن من شئون الراسخين في العلم وهو الوقوف عند الشبهة والايمان والتسليم في مقابل الزائفين قلباً وبين ان تدل آيات اخرى على انهم او بعضاً منهم عالمون بحقيقة القرآن وتأويل آياته...<sup>۵۱</sup>

در پایان لازم است یادآور شویم که حضرت علامه طباطبائی رحمه‌الله‌علیه با اینکه در تفسیر آیه کریمه بحث جامع‌الاطراف در حدود هفتاد صفحه آورده‌اند ولی گویا به خاطر اینکه روایات باب را به‌تمامها بررسی نفرموده‌اند در تفسیر آیه عطف نبودن «الراسخون» را اختیار کرده‌اند. اما در عین حال فرموده‌اند: این آیه با عالم بودن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآئمه هدی علیهم‌السلام به تأویل قرآن و تأویل آیات متشابه آن که از ادله دیگر استفاده می‌شود منافات ندارد.<sup>۵۲</sup>

ص ۲۵۷.

۴۸ - المیزان ج ۳ ص ۲۸ و ۶۹. این پاسخ در صورتی صحیح بود که روایات صحیح‌السند دال بر عطف بودن در ذیل آیه کریمه نداشتیم.

۴۹ - سوره نساء آیه ۱۶۲

۵۰ - این پاسخ در صورتی درست بود که هر دو دسته روایات در توضیح و تفسیر آیه وارد نشده بود.

۵۱ - المیزان ج ۳ ص ۲۸

۵۲ - به المیزان ج ۳ ص ۱۹ - ۸۷ مراجعه شود.

نتیجه این بحث نسبتاً طولانی این است که با توجه به روایات وارده از معصومین باید بگوئیم «الراسخون فی العلم» در آیه شریفه عطف بر «الله» است، همانطور که بفرموده علامه طباطبائی ره معظم مفسرین شیعه و برخی از قدماء و شافعیه گفته اند، نه اینکه جمله مستأنفه باشد.<sup>۵۳</sup>

والله العالم

«ولا تهتوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون ان كنتم مؤمنين»

نه سستی کنید و نه محزون باشید اگر مؤمن هستید، علورته دارید و از همه بالا ترید لکن مهم ایمان است و چطور تحصیل کنیم ایمان را؟ اسلام شهادتین است، ایمان حظ قلب است، آن چیزی را که زیان بگوید و تلقین کند به قلب و قلب قبول کند، باور کند. اگر باور کردید که خدای تبارک و تعالی قادر مطلق است، حی مطلق است، وجود مطلق است، قادر عظیم الشأن است، اگر باور کردید این معنی را، دیگر نه حزنی است و نه سستی. یک جلوه ای از این ایمان در شما پیدا شد و به واسطه همین جلوه ایمان این سد عظیمی که باور کردنی نبود شکستید، سدی که تمام قدرتهای تمام ابر قدرتها، تمام حکومتها پشتیبان او بودند.

(از بیانات امام خمینی در جمع روحانیون، وعاظ و گویندگان مشهد در تاریخ ۵۸/۳/۲۵)

۵۳ - نگاه کنید به المیزان ج ۳ ص ۴۹: ان الواو هل للعطف او للاستيناف، فذهب بعض القدماء و الشافعية و معظم المفسرين من الشيعة الى ان الواو للعطف وان الراسخين في العلم يعلمون تأويل المتشابه من القرآن وذهب معظم القدماء والحنفية من اهل السنة الى انه للاستيناف وانه لا يعلم تأويل المتشابه به الا الله و هو ما استأثر الله سبحانه بعلمه...